

مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت

دکتر محمدکمالی*، فریبا ایران**

برآوردها حاکی از ابتلای حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان به نوعی از معلولیت و ناتوانی است که در میان آنان ۱۵۰ میلیون کودک زیر ۱۵ سال وجود دارند. علاوه بر مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... که این افراد و خانواده های آنان دارند، هزینه های سنگینی نیز برای امور مختلف آنان از جمله بهداشت، درمان و توانبخشی، آموزش و اشتغال، مسکن و سایر نیازها باید پرداخت شود.

موضوع حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت از جمله چالشهای مهم و مورد توجه در سالهای اخیر بوده است. بررسیها حاکی از اختصاص تنها یک ماده از «پیمان نامه جهانی حقوق کودک» در این زمینه است. تلاشها برای تدوین موادی برای تأمین حقوق کودکان از ۱۹۲۴ آغاز گردیده است. مهمترین اقدامات انجام شده تصویب اعلامیه حقوق کودک در سال ۱۹۲۴ و تصویب «پیمان نامه جهانی حقوق کودک» در ۱۹۸۹ برای کلیه کودکان جهان بوده است. برای کودکان معلول هر چند مواردی که به صراحت تمام نام برده شده باشد موجود نیست، لیکن اعلامیه «حقوق عقب ماندگان ذهنی» در سال ۱۹۷۱ و اعلامیه «حقوق معلولین» در سال ۱۹۷۵ و نیز ماده ۲۳ «پیمان نامه حقوق کودک» از جمله موارد مهمی است که به این موضوع پرداخته است. مصوبه «قوانین استاندارد برای معلولان» در سال ۱۹۹۳ نیز راهکار مناسبی برای پرداختن به موضوع حقوق کودکان معلول می باشد. تلاشها در سالهای اخیر برای تصویب «پیمان نامه جهانی حقوق معلولان» که می تواند ضمانت اجرایی مناسبی از سوی دولتها داشته باشد، ادامه دارد.

* استادیار دانشکده علوم توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

** کارشناس ارشد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی

مقدمه

تولد را شاید بتوان مهمترین و بزرگترین حادثه در حیات آدمی دانست. در قرآن کریم و ارزشهای اسلامی نیز خلقت انسان با بالاترین تکریم خالق هستی همراه است، چنانکه ارزش وجودی یک انسان، برابر با ارزشمندی همه انسانها در هستی تلقی شده است. کودکی هر فرد با اهمیت ترین مرحله زندگی اوست که می تواند زیباترین یا تلخ ترین دوران برای او باشد، مرحله ای که هیچ گاه آن را دو بار طی نخواهد کرد، هر چند آنچنان که باید، به اهمیت این مقطع پی برده نشده است. در احادیث معصومین (ع) و منابعی که روانشناسان و متخصصان ارائه کرده اند، همگی بر این نکته تأکید نموده اند که بیشترین بخش شخصیت یک فرد در دوران کودکی شکل می گیرد و برای این مرحله از رشد و تکوین انسان حساسیت و ظرافت خاصی در نظر گرفته اند.

کودک در محیط خانواده، به عنوان نخستین اجتماع، پا به عرصه حیات می گذارد، رشد می کند و شخصیت او در این دوران شکل می گیرد. او در این زمان برای برخورداری از زندگی مناسب، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، رشد فضائل اخلاقی و ... به حمایت والدین نیازمند است، در این میان، "به وجود آمدن کوچک ترین تغییر در ساختار سالم خانواده، باعث بروز مشکلات همراه آن تغییر می باشد و حضور یک کودک معلول می تواند ساختار خانواده را متزلزل کند" (ماهر، ۱۳۷۰)، کودکان معلول با توجه به نوع و شدت معلولیت خود می توانند یک زندگی نباتی صرف تا زندگی نسبتاً عادی، شاداب، پر نشاط و فعالی را تجربه نمایند و بدیهی است در هر مورد مسائل و مشکلات خاص خود را به همراه دارند.

برآوردها حاکی از ابتلای حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان به نوعی از ناتوانی و معلولیت است و حدود ۱۵۰ میلیون نفر از آنان را افراد کمتر از ۱۵ سال تشکیل می دهند، (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۷۵)، که عمدتاً در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند. رقم بالای تعداد کودکان دارای ناتوانی در دو جنبه می تواند مورد توجه قرار گیرد، نخست هزینه های سنگینی که برای امور مختلف درمان، توانبخشی، آموزش، اشتغال، مسکن و سایر نیازهای آنان باید صرف شود؛ دوم مشکلات و مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی اقتصادی و

... است که فرد و خانواده با آن روبرو می‌شوند. "تولد یک کودک معلول می‌تواند برای خانواده واقعه‌ای ناگوار باشد" (طوسی، ۱۳۷۵)، بدیهی است ظرفیتهای خانواده‌ها برای برخورد، سازگاری و انطباق با مسئله معلولیت کودک، متفاوت است و به عوامل مختلفی همچون محدودیتهای اجتماعی و خانوادگی، در دسترس بودن خدمات و کیفیت آن، نحوه برخورد متخصصان و ... دارد.

در این میان موضوع حقوق کودکان دارای ناتوانی از جمله چالشهای مهمی است که مورد توجه و بحث محافل علمی و تخصصی مختلف قرار دارد. البته جامعه جهانی هنوز به نتایج قطعی در این زمینه دست نیافته است و تنها یک ماده از "پیمان نامه جهانی حقوق کودک" و ضمیمه اعلامیه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل رهاورد مهم جهانیان در این زمینه بوده است. هر چند در کشورهای مختلف به تناسب در قوانین داخلی موارد مهمی از رعایت حقوق معلولان را می‌توان سراغ گرفت. فقدان ضمانت اجرایی برای اعلامیه‌های حقوق مصوب سازمان ملل، تلاش برخی نهادها و سازمانهای غیردولتی را برای تصویب یک پیمان نامه جهانی برای رعایت حقوق معلولان که از ضمانت اجرایی برای تصویب در کشورهای مختلف برخوردار باشد، به دنبال داشته است. امید می‌رود با تصویب آن دولتها با الزام بیشتری به حفظ و رعایت حقوق افراد دارای معلولیت و عدم تبعیض بین آنان و سایر شهروندان اقدام نمایند.

مفهوم حقوق

در لغت نامه‌ها، حقوق جمع حق و در فارسی حق به معنی درست کردن، درست دانستن، تعیین نمودن، سزاوار شدن و ... آمده است، در اصطلاح اهل معانی، "حکم مطابق با واقع که بر اقوال و عقاید و ادیان و مذاهب اطلاق گردد، چون بر چنین حکمی باشد و مقابل آن باطل قرار دارد" (بیگدلی ۱۳۸۰) حقوق را عبارت از مجموعه مقرراتی که بر روابط افراد یک جامعه سیاسی حاکم است، دانسته‌اند. همچنین می‌گویند، در نیم قرن اخیر، حقوق را در معنای "علم حقوق" به کار برده‌اند. (منظور دانش حقوق است).

دو دیدگاه، "حقوق طبیعی" و "حقوق موضوعه" در طول تاریخ، به عنوان منشأ حقوق انسانی، مورد توجه بوده است. هر چند گروهی از علمای حقوق، همچون ماکس رادان، به دلیل اینکه حقوق را امری بسیار مشکل و کاملاً نظری دانسته اند، از تعریف آن سرباز زده اند. در نظریه حقوق طبیعی دو گونه حقوق مورد توجه بوده است:

۱ - حقوق فطری یا طبیعی که در طبیعت انسان و دنیای اطراف او وجود دارد و ازلی و تغییر ناپذیر است.

۲ - حقوق موضوعه که توسط قضات و افراد حاکم اعمال و اجرا می شود.

در دیدگاه دوم که به حقوق موضوعه شهرت یافته است، سه جنبه (صفت) برای حقوق قائل شده اند:

۱ - حقوق متشکل از قواعدی است که بر رفتار انسان ناظر است، یعنی با جنبه فعلی

واکنشهای افراد سر و کار دارد و در صدد تنظیم احساس و فکر بشر نیست.

۲ - این قواعد از طرف مقام یا مقامهای مسئول وضع می شود.

۳ - دارای ضمانت اجرای خارجی و سیاسی است یعنی اجرای آن توسط قوه نیرومند

دولت تضمین می شود.

دکتر شایگان در مقدمه کتاب حقوق مدنی آورده است: "زندگی اجتماعی مستلزم آن

است که بین مردم روابطی وجود داشته باشد. اگر این روابط به حال خود واگذار شده و

تحت نظم و قاعده در نیامد، زور، اجحاف، حيله و تزویر بر روابط مردم مستولی می گردد و

این وضع پیوسته بین آنها جنگ وجدال تولید می کند و چون مردم از جنگ و جدل به تنگ

آیند به فکر چاره جویی افتاده و برای تنظیم روابط خود قوانین و قواعدی وضع می کنند

(ناصر زاده، ۱۳۷۲). از همین رو ایشان با پیروی از دیدگاه دوم حقوق را این گونه تعریف

کرده اند: "حقوق مجموعه قوانین، نظامات و اصولی است که حاکم بر اعمال و روابط مردم

است و در صورت لزوم دولت افراد را به رعایت آن مجبور می کند" (همان).

تعریف ناتوانی (Disability)

ناتوانی یک اصطلاح نسبی است (مانعی در برابر انسان برای انجام یک فعالیت به شکل طبیعی آن). تا سال ۱۹۸۰ بیشتر از آنکه از اصطلاح ناتوانی استفاده شود از واژه معلولیت (Handicap) استفاده می‌شد. عمده‌ترین دلیل به تعریف ناتوانی برمی‌گشت که آن را در بی‌کفایتی و عدم استقلال فرد معلول در انجام فعالیتهای روزمره زندگی، اشتغال، آموزش و زندگی مستقل می‌دانستند. گاهی نیز ناتوانی و معلولیت را براساس محدودیت عملکردی با محدودیت فعلیتی تعریف کرده‌اند. این محدودیتها به صورت کاهش ویژه در فعالیتهای روزمره نسبت به سطح فعالیت قبلی فرد تعریف می‌شود. (میرخانی، ۱۳۷۸)

در سال ۱۹۸۰ سازمان جهانی بهداشت براساس مطالعات و بررسیهای خود ناتوانی و معلولیت را در یک فرآیند مشخص تعریف نمود. در این طبقه بندی از سه مفهوم نقص، ناتوانی و معلولیت استفاده شد. نقص (Impairment)، در مفاهیم توانبخشی «هرگونه فقدان یا ناهنجاری در زمینه جهانی، روانی، عملکردی یا کالبدی انسان» نامیده شد (بابایی اهری، ۱۳۷۲). به دنبال آن ناتوانی، هر نوع محدودیت در انجام فعالیتهایی که روند طبیعی فعالیت افراد عادی تلقی می‌شود، در نظر گرفته شد، (میرخانی، ۱۳۷۸). معلولیت، مرتبط است با محرومیتهایی که فرد به عنوان نتیجه اختلالات و ناتوانیها تجربه می‌کند. بنابراین معلولیت منعکس کننده تعامل و انطباق فرد با محیطش است (صالحی، ۱۳۷۲). در این فرآیند هر یک از موارد گفته شده در یک تعامل با سطح بالاتر به وقوع می‌پیوندند، به شکلی که ناتوانی به دنبال نقص - که در سطح عضو و ارگان بدن رخ می‌دهد - به وجود می‌آید و کلیت وجود فرد را درگیر می‌کند و اما معلولیت در ارتباط با جامعه تعریف می‌شود به شکلی که بواسطه عدم ارائه خدمات مناسب توانبخشی و اجتماعی و ... فرد قادر به استفاده از امکانات جامعه نیست. در تجدید نظری که در سال ۲۰۰۰ میلادی بر روی این طبقه بندی انجام گرفت، به جای استفاده از واژه های ناتوانی و معلولیت از دو مفهوم فعالیت و مشارکت سوده برده شد. نکته مهم در این طبقه بندی جدید نگاه مثبتی است که به مفاهیم داشته‌اند. بدین صورت که به جای نگاه به ناتوانی - که می‌تواند جنبه منفی داشته باشد - به فعالیتهایی که فرد می‌تواند

انجام دهد استناد شده است و نیز از مشارکت فرد در صحنه های اجتماعی و توسعه جامعه خود به جای معلولیت که همانا محرومیت از حقوق اجتماعی بوده استفاده شده است.

روند تاریخی حقوق کودک

زندگی کودک با تولد آغاز می شود. او پس از تولد در شرایط خاص و تازه ای قرار می گیرد که ادامه حیاتش مستلزم توجه دقیق و خاصی است، چرا که کودکان همواره در معرض بهره کشی و سوء استفاده و حتی آزار و اذیت جامعه خود بوده اند. (خلعت بری، ۱۳۷۵). اسناد و شواهد تاریخی نشان می دهد که در طول تاریخ در مورد کودکان اعمال شرم آوری همچون، فروش اولاد توسط والدین همانند سایر کالاها برای بردگی (ویل دورانت، ۱۳۶۶)، رفتار غیرانسانی مردان با دختران در دوره جاهلیت در عربستان (بوازار، مارسل، ۱۳۵۸)، اعمال مجازات درباره کودکان به جرم گناهکار و مجرم بودن پدر (مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون حمورابی) بهره کشی از کودکان و استفاده از کار کودکان خردسال در دوره انقلاب صنعتی در اروپا و شرکت دادن کودکان در منازعات مسلحانه و مانند آن صورت گرفته است. این موضوع مبین آن است که کودکان به دلیل ضعف قوای جسمی و روحی و عدم استقلال، نیازهای ویژه خود را دارند که رفع آنها نیازمند مراقبت و حمایت خاصی از ناحیه خانواده و جامعه است.

سیر تاریخی بیانگر وضعیت زندگی کودک است که به دلیل عدم رشد کامل جسمی و ذهنی همواره تابع تصمیم گیری و مصلحت اندیشهای بزرگان به ویژه، پدران یا رئیس قبیله بوده است و اگر آنها ادامه زندگی کودک را متناسب با مصلحت خود می دیدند، کودک زنده می ماند و در غیر این صورت کودک چاره ای جز تسلیم شدن نداشت.

کتاب "سیاست" ارسطو شاید بتوان از جمله اولین قوانینی دانست که وی تنظیم کرده است. در این کتاب تفاوت های فردی مورد توجه قرار گرفته است. او در یکی از اصول خود می گوید "افراد یکسان نیستند و قانون هم باید عدم تساوی را در نظر بگیرد". هر چند در آن زمان به طور مشخص در این قوانین ذکری از کودک به میان نیامده است. به ویژه در مورد کودکان

دارای معلولیت - ولی آوردن چنین اصلی حاکی از توجه او به افراد با تواناییها و نارساییهای متفاوت است که می تواند مسائل معلولان را هم در برگیرد. (قربانی، ۱۳۴۸).

اما به تدریج با دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی، تأثیر مذهب و نیز تغییر یافتن دیدگاه جامعه نسبت به انسان و مصادیق آن، نظر آحاد جامعه نسبت به کودک و موقعیت او تغییر یافت و برای او همچون بزرگسالان حقوقی قائل شدند.

در زمینه حقوق کودکان تلاشهای انجام شده برای کسب توافقی در چارچوب پیدا کردن راه و روشی مناسب و تضمین شده برای صیانت از او انجام به قلمروهایی محدود شده است. اولین قلمرو تأکید بر "حقوق بشر" دارد و طرفدارانش اظهار می دارند که هر کودک به عنوان یک بشر تا حدود مشخصی از حقوق برخوردار است. این گروه از حقوقی چون، پذیرش کودک، سلامت به دنیا آمدن، زندگی در محیطی سالم، برآورده شدن نیازهای اولیه، پیوسته مورد محبت قرار داشتن، دست یابی به مهارتهای ذهنی و عاطفی لازم و قرار گرفتن تحت پوشش مراقبتی و ... به عنوان نمونه های از حقوق کودک نام می برند (شور، ۱۳۷۹).

دومین قلمرو، تأکیدش بر حقوق قانونی کودک و تلاش برای تغییر قوانین فعلی و تدوین نظام حقوقی جدید بوده است و این در محیطی انجام گرفت که برای طرفداری از گروه اقلیت، اقدامات فراوانی در حال انجام بود. طرفداران اولین قلمرو را ناجیان کودک (Child Savers) و گروه دوم را آزاد کنندگان کودک (Kiddie Libbers) نامیده اند (منوکین، ۱۹۷۸).

نیمه دوم قرن بیستم را می توان "عصر کودکان" نامید، چه در سراسر دنیا به ویژه در کشورهایی که به توسعه اجتماعی و اقتصادی مطلوب تری دست یافته اند، بخش مهمی از منابع مادی و معنوی صرف توجه به مسائل کودکان و حمایت روانی و جسمی آنان شد. در این مسیر علاوه بر افزایش امکانات بهداشتی، آموزشی، هنری و پرورشی و ... دامنه حقوق کودک به عنوان موضوعی نیازمند حمایت ویژه در جهت پیشرفت مادی و معنوی نسل آینده و اداره کننده فردای جامعه وسعت می گیرد.

به دنبال جنگ جهانی اول، کودکان به عنوان آسیب پذیرترین قشر جامعه دچار صدمات فراوانی شدند و ضرورت حمایت از آنان بیش از پیش احساس شد. در سال ۱۹۲۴ برابر با سال ۱۳۰۳ شمسی، اعلامیه حقوق کودک در پنج ماده توسط اتحادیه بین المللی امداد کودکان در ژنو تهیه و به تصویب جامعه ملل رسید. اصول مندرج در این اعلامیه مقرراتی راجع به مراقبت و حضانت از کودکان و حفظ سلامتی آنان به لحاظ روحی و جسمی، کمک و مساعدت به کودکان یتیم، سر راهی، بیمار و گرسنه، کودکان گمراه و همچنین جلوگیری از استثمار آنان بدون هیچ تبعیض و تمایزی از حیث نژاد، مذهب و عقیده بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، عمق فاجعه به حدی بوده که در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سازمان یونسف را به منظور کمک رسانی به کودکان نیازمند در سراسر جهان، بدون توجه به نژاد، مذهب، ملیت و عقاید سیاسی آنان بنیان نهاد. در سال ۱۹۵۰ با توجه به گسترده‌گی نیازهای باقیمانده کودکان، مجدداً برای یک دوره سه ساله فعالیت آن تمدید و پس از آن نیز با تصویب مجمع عمومی تبدیل به یک سازمان دائمی و یکی از ارکان سازمان ملل گردید.

تلاشهای بین المللی به ویژه سازمانهای غیردولتی در دهه پنجاه، سرانجام در سال ۱۹۵۹ به نتیجه رسید و در ۲۰ نوامبر این سال که برابر ۱۵ آبان ۱۳۳۸ بود، مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آراء اعلامیه جهانی حقوق کودک را تصویب کرد. "این اعلامیه، حقوق کودک را با این هدف که ایام کودکی توأم با خوشبختی بوده و کودک از حقوق و آزادیهایی که در پی خواهد آمد، خود و خانواده‌اش بهره مند شود، رسماً به آگاهی عموم می رساند و از پدران و مادران، زنان و مردان به عنوان افراد جامعه، سازمانهای داوطلب، مقامهای محلی و دولتها خواست تا این حقوق را به رسمیت شناخته و در جهت رعایت آن از طریق قوانین و تمهیداتی که به تدریج با توجه به اصول اعلامیه تدبیر می گردند، اهتمام ورزند".

اصول ده گانه این اعلامیه مبین نیازمندیهای کودکان و نیز تکالیف خانواده، جامعه و دولت در اجابت خواسته و نیازهای آنان بوده و متضمن تدابیر اجرایی در حمایت از کودکان است. هر چند اعلامیه یاد شده فاقد جنبه الزامی به لحاظ اجرایی بوده است، ولی بدون شک،

نقش مؤثری در تنظیم و تدوین قواعد و مقررات حقوق کودک به ویژه کنوانسیون (پیمان نامه) حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ داشته و منشأ حمایت‌هایی بوده است که امروزه در جهان از کودکان به عمل می‌آید.

بیست سال پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک، مجمع عمومی سازمان ملل در اجلاس سی و یکم خود در سال ۱۹۷۶، با صدور قطعنامه ای سال ۱۹۷۹ را سال جهانی کودک اعلام می‌کند. این سال به جهانیان فرصت داد تا تمام امکانات خود را به منظور تأمین زندگی بهتر برای کودکان بسیج نماید، دین خود را به بشریت که کودکان مهمترین مواهب آن هستند، ایفا کند. در همین سال کنفرانس بزرگی، تحت عنوان "جهانی صلح آمیز و برای آینده کودکان" با شرکت ۷۰۰ نماینده از ۱۳۰ کشور در مسکو برگزار شد.

بیستم نوامبر ۱۹۸۹ برابر ۱۵ آبان ۱۳۶۸ را می‌توان روز مهمی در تاریخ کودکان دانست چه تلاش پیگیری که از ۱۹۲۴ آغاز شده بود به نتیجه رسید و "پیمان نامه جهانی حقوق کودک" به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این سند به عنوان جامع ترین مصوبه بین المللی برای حمایت از کودکان و در جهت حفظ و رعایت حقوق آنان قلمداد می‌شود. این پیمان نامه شامل یک مقدمه و ۵۴ ماده بوده که در سه بخش تنظیم و تدوین شده است:

بخش اول که شامل ۴۱ ماده است و به مبانی حقوقی که کودکان جهان در عرصه حیات خود دارا هستند و تکالیفی که دولت‌ها در قبال این حقوق برعهده گرفته اند، می‌پردازد. بخش دوم شامل اصول ۴۲ تا ۴۵ است به نحوی که ترتیبات اجرایی معاهده را مشخص می‌کند تا از نحوه انجام تعهدات دولت‌ها و تکالیف آنها در تحقق اصول پیمان نامه، اطمینان حاصل شود.

بخش سوم اصول ۴۶ تا ۵۴ را در برمی‌گیرد که به نحوه امضاء، تصویب و زمان لازم الاجرا شدن پیمان نامه، اصلاح و تفسیر آن می‌پردازد. مهمترین مسئله در این بخش مربوط به "حق شرط" است. "حق شرط" متضمن آن است که دولت‌ها به هنگام تصویب پیمان نامه در

مجالس قانونگذاری خویش می توانند نسبت به برخی از مواد آن، حق عدم تصویب داشته باشند.

از نظر حقوقی مواد این پیمان نامه را در سه حیطه می توان مورد بررسی قرارداد:

۱- **حقوق مدنی و سیاسی کودکان:** اصل عدم تبعیض در ماده ۲، حقوق و وظایف والدین و میزان دخالت دولتها در امور خانوادگی در ماده ۵، به رسمیت شناختن حق زندگی کودک در ماده ۶، حق کودک برای داشتن نام و تابعیت در مواد ۷ و ۸، حق آزادی عقیده، بیان و مذهب در مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ را می توان از مهمترین اصول این حیطه نام بود.

۲- **حقوق اقتصادی - اجتماعی کودکان:** طباطبایی (۱۳۷۰) حقوق اجتماعی را "سلسله تعهدات مثبتی که امروزه در جوامع پیشرفته دولت در برابر ملت به عهده گرفته است، مانند فراهم کردن کار برای همه، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، تأمین اجتماعی، خوراک، خانه، رفاه و بهداشت برای همه و ... " می داند. پیمان نامه جهانی در برخی مواد همچون مواد ۳، ۹، ۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۳۲ این گونه حقوق را مورد تصویب قرار داده است.

۳- **حقوق فرهنگی کودکان:** ماده ۱۷ که بر دسترسی کودک به اطلاعات و منابع گوناگون ملی و بین المللی به ویژه موادی که مربوط به اعتلای رفاه اجتماعی، معنوی، اخلاقی و بهداشت جسمی و روحی وی می شود و نیز سایر اصول همچون ماده ۲۸، ۲۹، ۳۱ که بردسترسی به آموزش و پرورش مناسب تأکید دارد، از جمله اصولی است که در این حیطه قرار دارند.

به هر طریق این پیمان نامه به عنوان مهمترین سند بین المللی توسط ۱۸۸ کشور جهان در آن زمان پذیرفته و امضا می شود و در بسیاری از کشورها تاکنون به تصویب مجالس قانونگذاری رسیده است.

قوانین و حمایتها از حقوق کودکان معلول

کودکی که به دنیا می آید دارای بهترین و کامل ترین امکانات برای رشد است. او در بهترین حالت خود آفریده شده است. "لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم" (سوره تیسن آیه ۴) و آمادگی و ظرفیت آن را دارد که به شایسته ترین وجهی پرورده شود و به برترین کمالات

انسانی برسد. اما محدودیتهای مختلف در زندگی آنچنان زیاد است که دست یابی به چنین موضوعی را گاه امکان پذیر نمی کند. آمارهای جهانی حاکی از وضعیت نابسامان بهداشتی، آموزشی، معیشتی و ... در بسیاری از کشورهاست. شمار فراوان کودکان این کشورها که در سخت ترین وضعیت رشد جسمی، فکری و روحی هستند و از حداقل امکانات غذایی، بهداشتی و پرورشی بهره مند نیستند، می تواند پایه و اساس بسیاری از ناتوانیها، نقصها و مشکلات عاطفی و رفتاری در این کودکان شود، چرا که بروز معلولیت و اختلال نتیجه اجتناب ناپذیر فقر، بیماری، جهل، بدرفتاری، نابسامانیهای خانوادگی، کاستیهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی است، که شدیداً مانع رشد و بالندگی و وصول آنها به کمالاتی است که در خلقت مقرر شده است (منشی طوسی، ۱۳۷۵).

هر چند اطلاعات تاریخی در زمینه طرز برخورد و دید افراد نسبت به کودکان اندک است و مطالعه آن تصویر کاملی را ارائه نمی دهد ولی از بررسی آنها می توان به دو موضوع مهم پی برد. اول عدم توجه به کودکان است، دیدی که به کودک وجود داشت حاکی از این بود که کودک ارزش و اهمیت توجه زیاد را ندارد (اریس، ۱۹۶۲) در قرن ۱۴، ۱۵، رها کردن، مورد غفلت قرار گرفتن و به بردگی فروختن کودکان امری عادی بود (دومانس، ۱۹۷۴). و موضوع دوم آن بود که دوران کودکی را دوره ای از زندگی که از بزرگسالی جداست، نمی دانستند، آنان بزرگسالان کوچک اندام محسوب می شدند که این نظر تا قرن ۱۷ و ۱۸ ادامه داشت (اریس، ۱۹۹۲).

مصریان باستان شاید اولین گروهی هستند که نسبت به معلولان و زندگی آنان علاقمندی نشان داده اند، در سندی تاریخی مربوط به ۱۵۵۰ سال قبل از میلاد، مطالبی برای درمان عقب ماندگی ذهنی، صرع، نابینایی و ناشنوایی، علاوه بر توصیه ها و دستورالعملهای پزشکی بیان شده است. این امر نه تنها مربوط به شناخت عوامل ایجاد کننده معلولیت و درمان آن بود، بلکه وضعیت رفاهی و اجتماعی افراد معلول نیز مورد توجه قرار می گرفت. در میان رومیان و یونانیان قوانینی برای حذف کردن افرادی که قادر نبودند به برتری جامعه کمک کنند، تصویب شده بود. ارسطو در کتاب "سیاست" می نویسد: "باید قانونی باشد که هیچ فرد ناقصی

حق ادامه حیات داشته باشد" و بقراط در این مورد "توزادی که ارزش بزرگ کردن داشته باشد" را قابل ادامه دادن حیات دانسته است. در آتن، نوزادان ناقص یا دارای معلولیت در کوهستانها رها یا به امواج رودخانه ها سپرده می شدند. افلاطون هم به اصلاح نژاد داشتن ملتی سالم و نیرومند معتقد بود. این عقاید در زمانی رواج داشت که در تعالیم مذاهب آسیایی مانند زرتشت در ایران و مذهب کنفوسیون در چین سفارش شده بود که با عقب ماندگان ذهنی رفتاری انسانی باید داشت (ویل دورانت - ۱۳۶۶).

بتدریج بر اثر نشر افکار مذهبی و تأثیر عقاید علمای علم اخلاق، ظهور مسیحیت در غرب و اسلام در شرق و رواج احکام این ادیان در خصوص برابری انسانها که نقاط عطفی در تغییر این عقاید بودند، سنت کشتن فرزند معلول منسوخ شد. البته با مروری بر قرون مختلف نمی توان دو جامعه را یافت که نسبت به معلولان نگرش یکسانی داشته باشند. در قوانین عبری، مسائل معلولان مطرح شده است و در قوانین یونان باستان مسائل کمتری در این مورد موجود است. در این قوانین حفظ و حراست اموال و افراد جامعه در مقابل بیماران روانی مورد توجه بوده است، افراد ناشنوایی که شکل گویایی نداشتند، ملزم به انجام تعهدات قانونی بودند، اما آنان که گویا نبودند، افرادی مهجور و فاقد مسئولیت قانونی تلقی می شدند (میرخانی - ۱۳۷۸).

در قرن هفدهم تغییر قابل ملاحظه ای در وضعیت معلولان پیش نیامد. لیکن روشنگریهای قرن هجدهم و در فضای رنسانس، خرافات موجود و اعتقاد به سحر و جادو، جای خود را به اطلاعات علمی و جدید در پزشکی و روانشناسی داد و در همین راستا مراکز برای نگهداری معلولان ایجاد شد. در قرن نوزدهم، تحولی در زمینه نگرش مسئله درمان و رفاه معلولان که براساس پیشرفتهای علم پزشکی بود، به وجود آمد (احمدی، بنی جمالی، ۱۳۶۹). عامل مهم دیگر بروز جنگ جهانی اول بود، زیرا عارضه معلولیت به عنوان بخشی از پیکر جامعه، رسمیت خود را به جامعه تحمیل نمود و همین باعث شد حساسیت جامعه نسبت به این قشر، اختصاص بودجه، گردآمدن بخشی از نیروی کار آمد پزشکی و بهره گیری از تکنولوژی پیش رفته در جهت مداوای آنان، برانگیخته شود و این نگرش که

معلولان، با وجود محدودیتهای خود، قادر به بروز شایستگیهای جسمی و ذهنی و قابلیت شرکت فعال در امور اجتماعی هستند و نقص عضو نمی تواند مانعی در این سیر ایجاد کند، گسترش پیدا کرد.

هر چند در اسناد بین المللی کمتر به طور اختصاصی به معلولیت کودکان پرداخته شده است، اما در همین موارد اندک نیز به فرد دارای معلولیت پرداخته شده است تا کودک معلول. البته با توجه به دائمی بودن معلولیت و اینکه کودکان معلول به زودی به افراد بالغ تبدیل خواهند شد می توان قوانین را به آنها نیز تعمیم داد. از سوی دیگر، تعمیم قوانینی که برای جامعه بشری تدوین شده است می تواند به راحتی به گروههای معلولان گسترش داده شود. چه در اسناد بین المللی هرکس صرفاً به جهت اینکه جزو خانواده بشری است از حقوقی که لازمه زندگی بشری است، باید برخوردار گردد. بنابراین افرادی هم که دارای نقائص جسمی یا روحی هستند از این قاعده مستثنی نیستند، بلکه باید امتیازات ویژه ای هم دارا باشند.

ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر را که "هرکس، حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد" می توان برای افراد دارای معلولیت تعمیم داد ضمن اینکه ماده ۲۵ همین اعلامیه، حق داشتن یک زندگی آبرومند و تأمین اجتماعی برای هر شخص از جمله اشخاص دارای نقص عضو، را محترم شمرده است. از جمله اسنادی که منادی حقوق اساسی کودکان است، اعلامیه جهانی حقوق کودکان در ۱۹۵۹ است که در اصل پنجم آن تصریح شده است "کودکی که از لحاظ بدنی و فکری یا اجتماعی معلول است، باید تحت توجه خاص آموزش و مراقبت لازم و متناسب با وضع خاص خود قرار گیرد."

همچنین در ماده ۱۹، اعلامیه رشد و ترقی ملل مصوب دسامبر ۱۹۶۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در حمایت از معلولان تأکید شده است که باید با ارائه مراقبتهای بهداشتی و آموزشی، معلولان به عنصری مفید برای جامعه خود مبدل گردند. تصویب اعلامیه "حقوق عقب ماندگان ذهنی" در سال ۱۹۷۱ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، گام مهم دیگری در جهت حمایت قانونی از معلولان در اسناد بین المللی است. این اعلامیه ۷ ماده ای حق عقب ماندگان ذهنی را به رسمیت شناخته و ترتیباتی را برای مراقبت و پرورش کودکان ناتوان

ذهنی مشخص و در واقع آن را جز و وظایف دولتهای متبوع کودک معلول می دانند. برخورداری از حق مساوی با سایر افراد، برخورداری از خدمات بهداشتی و آموزشی، اشتغال به کار، لزوم مراقبت از آنان، تعیین سرنوشت شایسته برای آنان، جلوگیری از استعمار و سوء استفاده از او و حمایتهای قانونی از کم توانان ذهنی در این اعلامیه مطرح و تصویب شده است.

چهار سال بعد در سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب "اعلامیه حقوق معلولین" از تمامی کشورها می خواهد تا در جهت حمایت از حقوق معلولان، اقدامات ملی و بین الملل خود را برای ثبت این اعلامیه به عنوان بنا و چارچوب مشترکی گسترش دهند. این اعلامیه در ۱۳ ماده به تصویب رسید که تعریف "فرد معلول" از ویژگیهای مهم آن است. "معلول کسی است که به علت دارا بودن نقص جسمی یا روحی (مادر نماد یا غیر آن) تا حدی یا به طور کلی از تأمین ضرورتهای زندگی عادی فردی یا اجتماعی ناتوان است."

اهم حقوق معلمان در این اعلامیه عبارت است از

- دارا بودن حقوق مساوی با دیگران
- اهلیت داشتن برای کسب حقوق مدنی، سیاسی و غیره مانند سایر افراد
- حق برخورداری از درمان پزشکی، روانی و ناتوانی و حق آموزش
- حق برخورداری از امنیت اقتصادی و اجتماعی بر پایه تواناییهای فردی معلول، از جمله حق استخدام و داشتن حرفه معین
- حق زندگی با خانواده یا سرپرست نگهدارنده وی
- حق برخورداری از کمک حقوقی برای حمایت از حیات و دارایی معلول
- دارا بودن حقوق اساسی برای معلولان همانند افراد عادی جامعه
- حق برخورداری از یک زندگی دلپذیر به عنوان حق ذاتی معلولان

در نهایت اعلامیه توصیه و تأکید بر اعطای کمک حقوقی به معلولان در جهت حفظ جان و اموال آنان نموده و چنانچه به محکمه کشیده شوند باید وضعیت جسمانی و روانی آنان در نظر گرفته شود.

در سال ۱۹۸۹ با تصویب "پیمان نامه جهانی حقوق کودک" به طور مشخص و در ماده ۴۲ آن مسئله حقوق کودک معلول مورد توجه خاص قرار می گیرد. با توجه به وضعیت خاص کودک معلول که علاوه بر کودکی، نیازهای خاص جسمی، ذهنی و روحی به همراه دارد، مراقبت و حمایت از آنان متفاوت است و بنابراین قوانین حمایتی ویژه خود را می طلبد. این موارد در شقوق چندگانه ماده ۲۳ پیمان نامه به شرح زیر آمده است:

الف - هدف حمایت از معلولان: در این مسیر، افزایش احترام به حیثیت انسان و اتکاء به نفس کودک معلول به عنوان یک حق ذاتی انسانی و تأکید بر اقداماتی که حتی المقدور این افراد متکی به خود بار بیایند و همچنین پذیرش مسئولیتهای اجتماعی براساس تواناییها و استعدادهای خود و نیز رسیدن به یک زندگی آبرومندانه و کامل، مورد نظر قرار گرفته است.

ب - نحوه حمایت از معلولان: پیمان نامه ضمن به رسمیت شناختن حق برخورداری معلول از مراقبتهای ویژه، نحوه حمایت از آنان را نیز تعیین می نماید تا با تشخیص نیازهای ویژه کودک معلول و برنامه ریزی صحیح در جهت دسترسی مؤثر به آموزش و خدمات بهداشتی مناسب، خدمات توانبخشی، آمادگی برای اشتغال و ایجاد فرصت برای دستیابی به حداکثر کمال اجتماعی، پیشرفت فرهنگی و معنوی معلول را سبب گردند. این امر در شقوق ۲ و ۳ ماده ۲۳ آمده است.

ج - همکاری بین المللی در حمایت از معلولان: بند ۴ ماده ۲۳ در مورد مسئله اطلاعات و تبادل تجربیاتی بین کشورها در خصوص کودکان معلول است، انتشار یافته های علمی و تجارب بهبود شرایط مراقبت و توانبخشی کودکان می تواند زمینه را برای بهره برداری سایر کشورها فراهم نماید.

پیش از این دو اقدام دیگر در زمینه مسائل معلولان در سازمان ملل اتفاق افتاده بود، اول اعلام سال ۱۹۸۱ به عنوان سال جهانی معلولان که بدین بوسیله توجه دولتها و ملتها را به

واقعیت حضور افراد دارای معلولیت در کشورها جلب نماید. هر چند این مسئله توجه برخی دولتها را برانگیخت لیکن به اهداف خود نائل نشد، در نتیجه در سال ۱۹۸۲ فاصله سالهای ۱۹۹۳ - ۱۹۸۲ را به عنوان دهه جهانی معلولان نامگذاری می کند و برنامه اقدام جهانی برای معلولان را به تصویب می رساند. در این فاصله نیز هر چند اقدامات گسترده ای انجام می پذیرد لیکن حجم نیازها به حدی است که کمیسیون های اقتصادی اجتماعی سازمان ملل در مناطق مختلف برای منطقه خود به طور ویژه یک دهه را اعلام می نمایند. نام گذاری فاصله سالهای ۲۰۰۲ - ۱۹۹۳ به عنوان دهه معلولان آسیا، اقیانوسیه و همچنین سالهای ۲۰۱۰ - ۲۰۰۱ بنام دهه معلولان افریقا در همین راستا انجام شده است.

مجموعه قوانین استاندارد برای معلولان نیز در سال ۱۹۹۳ در حجمی گسترده و با نگاهی همه جانبه به جنبه های مختلف زندگی معلولان تلاش دارد تا دولتها را بار دیگر به لزوم رعایت حقوق معلولان متوجه سازد، لیکن عدم ضمانت اجرای این قوانین و مصوبات برای دولتها مانع از برخورداری معلولان از زندگی مناسبی تاکنون شده است.

انجمنهای معلولان در سراسر دنیا و بسیاری از نهادها و سازمانهای غیردولتی به همین دلیل به فکر تصویب "پیمان نامه جهانی حقوق معلولان" افتادند تا همچون "پیمان نامه جهانی حقوق کودک" برای دولتها جنبه الزام آوری داشته باشد و معلولان در دنیا بتوانند از حداقلها برخوردار گردند. در حال حاضر نیز پیش نویس این پیمان نامه برای بررسی در اختیار دولتها و سازمانهای غیردولتی معلولان در جهان قرار گرفته است. این پیمان نامه نیز از چهار قسمت مشخص به حقوق عام (مواد ۱ تا ۴)، حقوق خاص افراد دارای معلولیت (مواد ۵ تا ۸)، وظایف کشورها (مواد ۹ تا ۱۵) و نحوه عملکرد برای تصویب پیمان نامه (مواد ۱۶ تا ۲۰) تدوین شده است.

آنچه در این پیمان نامه مورد توجه قرار گرفته است چیزی جز آنچه در سایر قوانین و اعلامیه ها مصوب شده نیست نیز، به نظر می رسد علت اساسی برای تلاش جهت به تصویب رسانیدن آن وجود نگرشهای منفی در کشورها در جهت تحقق همان قوانین به ویژه وجود تبعیض در برخورد بین افراد دارای معلولیت و افراد عادی است. این نگرش منفی مانع تحقق

حقوق افراد دارای معلولیت تاکنون گردیده است که امید می رود با تصویب این پیمان نامه، افراد دارای معلولیت از زندگی شایسته‌ای برخوردار شوند و معلولیت آنان دلیل برای کنار گذاشتن آنان از صحنه های زندگی نباشد.

نتیجه گیری

آنچه اشاره شد، مختصری از فعالیتهای انجام شده برای تحصیل حقوق کودکان با نگاهی ویژه به کودکان معلول بود. سوابق ارائه شده حاکی از آن است که زمان بسیار طولانی گذشته است تا تغییر باورها و نگرشها نسبت به حقوق انسانی بشر پدیدار گشته و در این میان نگاهی هم به حقوق کودکان افکنده شده است. لیکن آنچه همچنان مورد کم توجهی بوده است، حقوق افراد دارای ناتوانی و معلولیت و به ویژه کودکان معلول بوده است که تنها در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته است. متأسفانه در این مجال به بررسی وضعیت حقوقی کودکان معلول در ایران پرداخته نشد که امید است در آینده بتوانیم در این زمینه نیز بررسی جامعی به عمل آوریم. نهایت اینکه موضوع حقوق انسانی افراد دارای ناتوانی و معلولیت امروزه به عنوان بخشی از حقوق مدنی در جوامع مختلف مطرح و به تصویب نهادهای قانونگذاری رسیده است و امید می رود با تصویب قانون «حقوق جامع معلولان» کشور ایران هم گامهای مهمی در این مسیر بردارد.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- رابینسون، نانسی. ام. رایسون، هالبرت بی (۱۳۷۰). کودک عقب مانده ذهنی. ترجمه فرهاد ماهر. مشهد، آستان قدس رضوی
- ۲- سازمان جهانی بهداشت. (۱۳۷۵) اثرات و پیامد بیماریها، سازمان یونسکو. تهران.
- ۳- نلسون، ریتا و ایزرائیل. آلن. سسی. (۱۳۷۵) اختلالات رفتاری کودکان. ترجمه محمدتقی منشی طوسی. آستان قدس رضوی. مشهد.
- ۴- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰). حقوق کودک و کودک معلول در قوانین داخلی و بین‌المللی. پژوهشکده کودکان استثنایی، تهران.
- ۵- ناصرزاده، هوشنگ. (۱۳۷۲). اعلامیه حقوق بشر. جهاد دانشگاهی. تهران.
- ۶- صبح‌یلا
- ۷- احدی، حسن، بنی جمالی. شکوه السادات (۱۳۶۹) بهداشت روانی و عقب‌ماندگی ذهنی. تهران. نشرنی
- ۸- استراوس. لیو. (۱۳۷۸). حقوق طبیعی و تاریخ. ترجمه باقر پرهام. قشراگاه. تهران.
- ۹- اعلامیه حقوق کودک. (۱۳۷۰). پیام یونسکو. شماره ۲۵۷۵. سال ۲۳. تهران.
- ۱۰- برجیان، منصور. (۱۳۷۶). نوانبغ و مشاهیر معلول جهان، سروش. تهران.
- ۱۱- دل و کیو. ژرژ (۱۳۳۶). تاریخ فلسفه حقوق. ترجمه جواد احدی. نیل. تهران.
- ۱۲- دورانت. ویل. (۱۳۶۵). تاریخ تمدن. جلد ۱. شرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. تهران.
- ۱۳- دورانت. ویل (۱۳۳۶). تاریخ تمدن. جلد ۲. حقوق رومی. ترجمه احمد آرام. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. مؤسسه دهخدا و دانشگاه تهران. تهران.
- ۱۵- عبادی، شیرین (۱۳۷۶). حقوق کودک تطبیقی. کانون. تهران.
- ۱۶- لغو محدودیت اجتماعی معلولان (۱۳۵۳). پیام یونسکو. شماره ۵۶. سال پنجم
- ۱۷- میرخانی. مجید. (۱۳۷۸). مبانی توانبخشی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. تهران.
- ۱۸- ~~پوشنگ~~ (۱۳۸۱). مقدمه کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹. تهران.
- ۱۹- هالاهان. د. کافمن. ضمیر. (۱۳۷۲). کودکان استثنایی. ترجمه فرهاد ماهر. انتشارات ارشد. تهران.
- ۲۰- بابایی، اهری. (۱۳۷۲). برنامه اقدام جهانی معلولان. شهرداری تهران. تهران.
- ۲۱- صالحی، جواد. (۱۳۷۲). ناتوانی، استراتژی و برنامه ها. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. تهران.